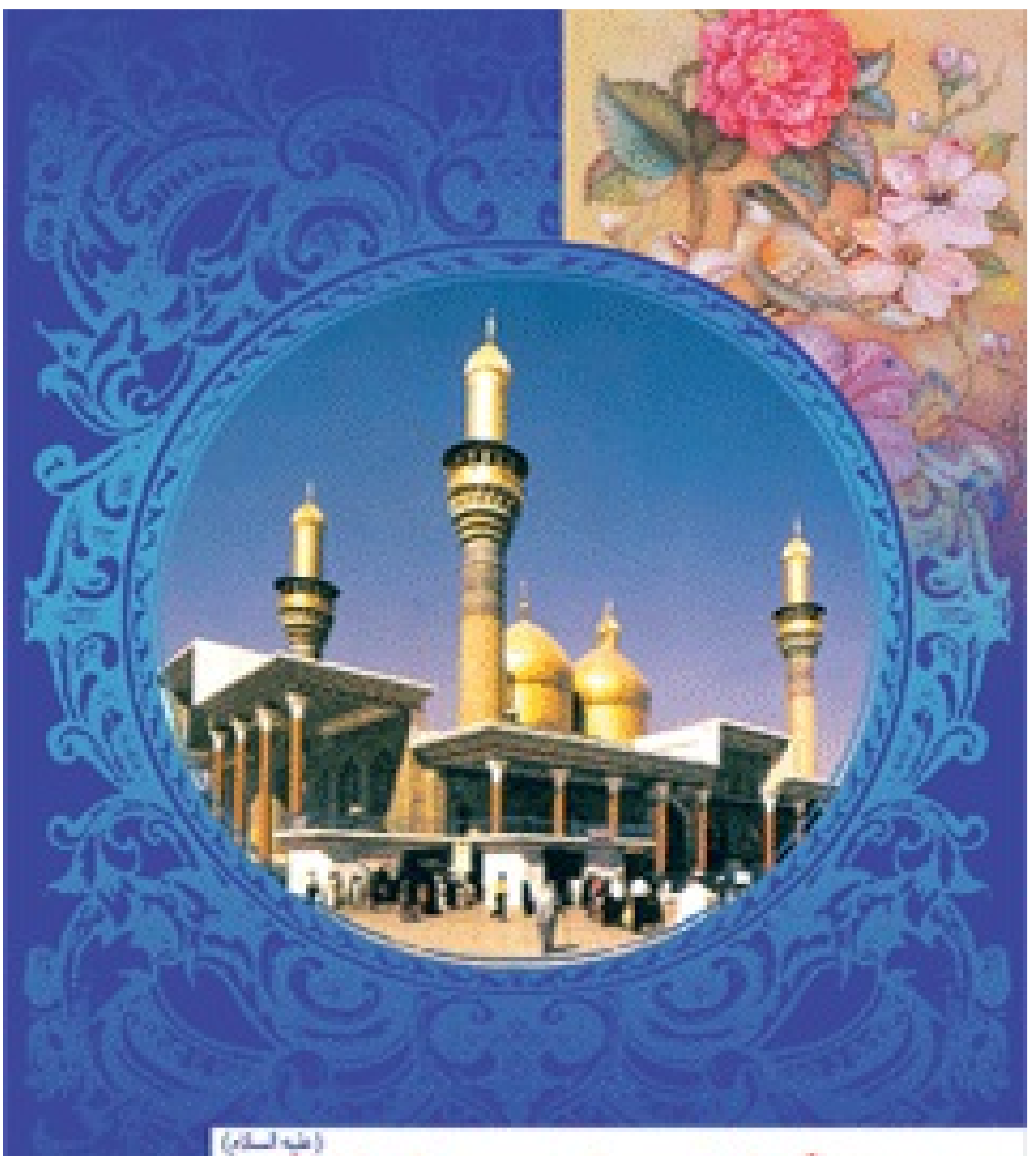


بزرگداشت حضرت جواد الائمه (علیه السلام)

سخنرانی حضرت آیت الله سید حسن فقیه امامی


بسم الله الرحمن الرحیم

بزرگداشت حضرت جواد الائمه علیه السلام

نویسنده:

حسن فقیه امامی

ناشر چاپی:

مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بزرگداشت حضرت جواد الائمه علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : فقیه امامی، حسن، ۱۳۱۳ -

عنوان و نام پدیدآور : بزرگداشت حضرت جواد الائمه علیه السلام/ سخنرانی حسن فقیه امامی.

مشخصات نشر : اصفهان: مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان، واحد تحقیقات ، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۳۲ص.؛ ۱۲×۱۷س م.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۲۶۹۹-۹

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتاب حاضر متن سخنرانی حضرت آیه الله حاج سید حسن فقیه امامی به مناسبت شهادت حضرت جواد الائمه علیه السلام در جمع طلاب و شاگردان است.

موضوع : محمدبن علی (ع) ، امام نهم، ۱۹۵ - ۲۲۰ق.

رده بندی کنگره : PB۵۳/۸۴ /ف۷ب۴ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۸۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۷۵۱۴۵

متن سخنرانی

بِسْمِ اللَّه الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

الحَمدُ للَّه ربِّ العالمین حَمداً أزلیّاً بأَبَدیَّتِه، و أَبَدیَّاً بِأَزلیّتِهِ، سَرْمَداً بإطاقِه مُتَجَلِّیاً مَرایا آفاقِهِ، و الصلوهُ و السَّلام علی سَیِّدِ أنبیائِهِ البَشیرِ النّذیر و السِّراجِ المُنیرِ سَیِّدنا أحمَد و نبیِّنا أبی القاسِمِ مُحَمَّد، واللَّعنُ الدائِم علی أعدائهم أجمَعین مِن الآن إلی قِیامِ یَومِ الدّین.

در ابتدا شهادت آقا جواد الائمه علیه السلام را به ساحت مقدّس آقا ولی عصر - ارواحنا له الفداء - تسلیت می گویم.

در مرحله ی دوّم در رابطه با این امام بزرگوار مطالبی را، هم خوانده ایم و هم شنیده ایم و فکر نکنم نیازی به تکرار این مطالب باشد. منتهی ما از زندگی این بزرگواران می توانیم در ابعاد مختلف و در مورد مسائل اعتقادی و فقهی و در رابطه با

برنامه های اخلاقی و امثال این ها برداشت هایی داشته باشیم.

حُسن زنـدگی اهـل بیت علیهم السـلام این است که از هر بعـدی در زنـدگیشان مطالعه کنیم مطالب آموزنـده ای را می توانیم بـدست آوریم. یک بُعـد از این قضایا این است که، یک فرزندی که در سن هفت سالگی است چگونه می تواند حاکم بر دل و قلب های مردم شود با این که یک بچّه ی هفت ساله از

نظر ظاهری نمی توانـد موقعیّتی را ایجاد کند که شخصـیّت های بزرگ را به زانو در بیاورد. واقعاً این مطالب از کجا نشأت می گیرد؟!

شما اگر تاریخ اسـلام را مطالعه کنید از صدر اسـلام تا زمان امام صادق علیه السلام مردم اهل تحقیق و بحث و بررسی نبودند، آن هـا مثل نوار ضـبط صوت چیزهایی را می گرفتنـد و حفظ می کردنـد ولی اهل بحث و مناظره نبودنـد. در زمان امام صادق علیه السـلام منصور دوانقی دسـتور داد تا فلسـفه ی یونان را به زبان عربی ترجمه کننـد، و از آن موقع بود که بحث و مناظرات شروع شد. امّا حوزه ی امام صادق علیه السـلام به قدری قدرت داشت که جواب گوی همه ی آن مسائل فلسـفی که با دین در تضاد بود را داشت؛ به علاوه که امام صادق علیه السلام در بین اصحاب افرادی متخصّص را تربیت کرده بودند.

حتماً شـنیده ایـد قصّه ی آن مردی را که آمـد خـدمت امام صادق علیه السـلام و گفت: می خواهم درباره ی کلام بحث کنم، حضـرت یکی از اصـحاب خودشان را معرفی کردند. بعد از آن گفت: درباره ی فقه و ادبیّات و... می خواهم بحث کنم. و در هر موردی که آن شـخص گفت حضرت یکی از اصحاب را معرّفی کردند، سپس آن مرد فهمید که تاب مقاومت با هیچ یک از اصـحاب را ندارد. در آخر گفت: یکی از شاگردانتان را معیّن کنید تا به من درس بدهد. با یک اُبهت خاصّی آمده بود و با یک ذلّت خاصّی رفت. این خاصّیت حوزه ی امام صادق علیه السلام بود.

مـا نیز در زمـان حاضـر به همین برنـامه نیاز داریم که یک سـری افراد متخصّـص تربیت کنیم و با این تهاجم فرهنگی که مانند سیل، افکار و

مـذاهب و مکاتب را در ایران تخریب می کننـد مبارزه کنیم و نیاز است که حوزه های علمیّه ی شـیعه جواب گوی همه ی این خط های انحرافی باشند.

ما طلبه ها نمی توانیم به یک کتاب باب حادی عشـر اکتفا کنیم، بایـد مقـداری توسـعه ی کارمان را بیشتر کنیم و در مکاتب و مـذاهب و فرقه هـای انحرافی بیشتر مطـالعه کنیم. و نکته ی عجیب و قابل توجه این است که تمام این مکاتب انحرافی را وقتی عقائـد و افکارشـان را مطـالعه می کنیم متوجّه می شویم این ها در مقابل مکتب شـیعه هیـچ و پوچ هسـتند؛ یعنی این که شـیعه حرف های مسـتدل و مسـتند بسـیاری برای گفتن دارد امّا بقیّه ی ادیان و فرق اولاً هم اطلاعاتشان محدود است و ثانیاً زیر بنای محکمی هم ندارنـد، ولی ما الحمدللّه به برکت قرآن و اهل بیت علیهم السـلام همه چیز داریم. و این تنها یک ادّعا نیست بلکه واقعیّت دارد و می توانیم اثبات کنیم و اگر هم جایی خطری احساس می شود کوتاهی ماست.

به هر حـال در هر دورانی بـا حجم زیـاد حملاـت دشـمن، الحمـدللّه شـیعه جوابگـو بوده است؛ مثلاًـ من یـادم هست که وقـتی کمونیست هـا در ایران تبلیغـات خودشان را گسترده کرده بودنـد با چنـد عـدد کتاب که یکی روش رئالیسم بود و تألیف های دیگری که بعضـی از آقایان داشـتند و کتاب هایی هم نوشـتند و این کتاب ها در کشور برنده شد و به عنوان اوّلین کتاب های کشور شناخته شد و سفره ی کمونیست ها را با کتاب هایی منطقی و مستدل جمع کردند.

مـا در بحث هایی که با کمونیست ها داشتیم به این نتیجه رسـیدیم که این ها فقط چنـد مطلب معـدود دارنـد که این مطالب را خوب پخته اند و هر جا که می روند مطرح می کنند. و

مـا یـک مقـدار که از محـدوده ی این حرف ها بیرون آمـدیم فهمیـدیم که خبری در جایی نیست و خیلی بی مایه و بی اساس هستند و هیچ منطق و استدلالی هم ندارند.

الحمدللّه مکتب ما جواب گوی تمام انحرافات مادیّون بوده است و همه ی این ها را دست رد به سینه هایشان زد و ابطال کرد.

غرض من این است که تـا زمـان امـام صادق علیه السـلام از بحث و گفتگو خبری نبود ولی از زمان امام صادق علیه السـلام به بعـد کم کم بحث ها شـروع شـد، و مرحله به مرحله تا زمان مأمون عباسـی پیش رفت که اوج علم مسـلمانان بود و آن دوران، دوران عجیبی بوده.

مـأمون عباسـی نیز بـا آن زیرکی و تحصـیلاتی که داشت باعث شـده بود که در میان خلیفه های بنی عبّاس و بنی امیّه سـر آمد باشـد. او نیز بحث هـا و مناظرات زیادی کرده بود و بر اثر مطالعه هایی که داشت با این که قلباً با بنی هاشم دشـمن بود ولی از نظر فکری مکتب تشیّع را پـذیرفته بود و بـا بحث هـای عجیب و حسـاب شـده ای که انجـام می داد موقعیّت امیرالمؤمنین علیه السلام را تثبیت کرده بود. ولی باز هم به قول خودشان:

«الْمُلْکُ عَقِیم»(۱)

بنابراین در زمان هارون و مأمون دانشـگاه های مهمّی تأسـیس شـد و می دانیـد که انبیاء و اوصـیای الهی اگر بخواهنـد مردم را تحت نفوذ خودشان قرار بدهند باید غرور شکنی کنند و ببینند که مردم زمان خودشان روی چه مطلبی غرور داشتند. مثلا زمان حضـرت موسـی علیه السـلام مردم به سـحر غرور داشـتند ودر زمان حضـرت عیسی علیه السلام روی طب غرور داشتند و زمان پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله روی زبان وادبیّات عرب غرور داشتند و در همان

زمان ها پیغمبران غرور این افراد را می شکستند تا بتوانند در مردم نفوذ بکنند. عصای موسی غرور ساحران را شکست به طوری که؛

«فَأُلْقِیَ السَّحَرَهُ سُجَّداً»(۲)

همه ی ساحران در مقابل موسی به خاک افتادند و فرعون هم نتوانست با تهدیدهایش آن ها را از عقائدشان باز کند. و ساحران به فرعون گفتند:

«فَاقْضِ ما أَنْتَ قاضٍ»(۳)

هر کاری که می خواهی بکن. فرعون نیز تهدید کرده بود که

«فَلَأُقَطِّعَنَّ أَیْدِیَکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ مِنْ خِلافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّکُمْ فی جُذُوعِ النَّخْل»(۴)

این مطلب خیلی جالب است که وقتی ساحران به موسی ایمان می آورند چنین عقیده ی محکمی به قیامت دارند.

ساحران به فرعون گفتند: تو تا لب مرگ می توانی بر ما فشار بیاوری امّا وقتی که ما مردیم دیگر کاری از دستت بر نمی آید و ما تا پای مرگ ایستاده ایم، و هر گونه که می خواهی حکم کن؛

«إِنَّما تَقْضی هذِهِ الْحَیاهَ الدُّنْیا»(۵)

تو فقط در مورد دنیا می توانی به ما فشار بیاوری.

آن ها می خواستند بگویند ما آن طرف را می خواهیم حفظ کنیم و آخرت را از دست ندهیم. غرور آن ها طوری شکسته شد که به هیچ صورتی، حتی به قیمت جانشان دست از عقائدشان بر نداشتند.

زمان حضرت عیسی علیه السلام هم غرور مردم شکسته شد، امّا در زمینه ی دیگر؛ چون در آن زمان علم طب پیشرفت زیادی کرده بود به طوری که به اوج خودش رسیده بود، امّا دیگر قادر به این نبودند که مرده را زنده کنند و پیسی را علاج نمایند و کور را شفا دهند، ولی معجزه حضرت عیسی علیه السلام کاری کرد که حتی آن اطبائی که می توانستند همه ی دردها را علاج کنند غیر از این سه درد، تسلیم شدند و می گفتند: عیسی کاری می کند که در خور

قدرت بشر نیست.

واتفاقاً معجزه باید طوری باشد که متخصصین فن تشخیص بدهند که این کار از قدرت بشر خارج است و باید یک نیروی الهی باشد که این کار انجام شود.

حال وقتی به زمان هارون و مأمون بنگریم می بینیم در آن زمان به اوج قدرت علمی رسیده بودند، و قدرت ظاهری آن ها که جای خودش را دارد، به حدّی که هارون می گفت: ای ابر هر کجا که می خواهی ببار که مُلک هارون است. واقعاً هم در آن زمان سرزمین های اسلامی خیلی گسترده و قدرت هارون هم خیلی زیاد بود.

اهل بیت علیهم السلام هم غرور علمی و هم غرور سیاسی و حکومتی آن ها را، به نحوی شکستند.

متوکّل وقتی که می خواست لشکر خودش را به رخ امام بکشد، امام اشاره کردند و متوکّل دید که تا آسمان سپاه خدا و ملائکه صف کشیدند، آن وقت خودش را باخت.

اهل بیت علیهم السلام این چنین غرور شکنی می کردند، و امّا مسئله ی غرور علمی که بعضی ها گرفتارش هستند؛ وقتی چهار کلمه یاد گرفتند، دیگر خدا را بنده نیستند و زیر بار احد الناسی نمی روند.

من این توصیه را به شما دوستان می کنم؛ ما گاهی سر و کارمان با مراکز اداری یا غیر اداری می افتد فکر می کنیم چون ما چهار کلمه درس خوانده ایم، دیگر همه باید عبد ذلیل ما باشند و گاهی کار به پرخاش گری می رسد، و به خودمان اجازه می دهیم که اگر کاری مطابق میل ما عمل نشد به دیگران پرخاش و اعمال قدرت کنیم، این کار بسیار غلطی است.

ما باید حواسمان جمع باشد در عین حال که سرباز امام زمان علیه السلام هستیم تواضع خودمان را از دست ندهیم، و نکند که

دیگران این شائبه در ذهنشان بیاید که شما از موقعیّت و لباستان سوء استفاده می کنید.

دیشب در احوالات امام حسن مجتبی علیه السلام می خواندم، موقعیّتشان در جامعه کم نبوده! یک آقائی به این بزرگواری، سبط پیغمبر و امام، با آن موقعیّتی که داشتند؛ یک روز از محلی می رفتند و یک عدّه فقیر و بدبخت هم یک مقدار تکه نان پاره که در جادّه ریخته بود جمع می کردند و این نان ها را می خوردند، امام حسن علیه السلام سوار مرکب بودند وقتی به این عده رسیدند آن ها سرشان را بلند کرده و گفتند: آقا بفرمائید، آقا از مرکب پیاده شدند و نزد آن ها نشستند وفرمودند:

«إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»(۶)

وبا آن ها شروع به غذا خوردن کردند.

بعد از آن نیز آن ها را به منزل خود دعوت کردند و سفره رنگینی را برای آن ها انداختند و شکم آن ها را سیر کردند و لباس بر تنشان پوشاندند.

حال شما فرض کنید چنین موقعیتی برای من پیش می آمد، - البتّه فاصله ی من تا امام حسن علیه السلام از زمین تا عرش الهی است - آیا حاضر بودم بروم بنشینم با عده ای فقیر چند تکه نان پاره بخورم؟

ائمّه ی ما این چنین بودند، ما نیز باید این چنین عمل کنیم تا از نظر اخلاقی کسی احساس غرور در ما نکند.

حالا مگر ما چه داریم! خیلی هنر کنیم چهارتا قاعده ی صرف و نحو و اصول و فقه بدانیم، و هر چه که کنیم به مقام والای ائمّه علیهم السلام که نمی رسیم، حتی به مقام شاگردان ائمه علیهم السلام هم نمی رسیم، به همین خاطر است که باید خیلی مراقب اخلاق و رفتارمان باشیم.

این مطلب را عرض می کردیم که به هر حال غرور آن ها خیلی

زیاد بود و بر اثر غرورشان خیلی کارها بر ضدّ امام جوادعلیه السلام می کردند. حضرت جوادعلیه السلام در سن هفت سالگی کار خیلی مهمّی انجام داده بودند که توانستند با این سن کم بر قلوب دوست و دشمن حاکم باشند، و به خاطر علمشان بود که مأمون می خواست دخترش را به امام جوادعلیه السلام بدهد.

وقتی مأمون این مسئله را مطرح کرد همه اعتراض کردند و گفتند: شما خلیفه ی مسلمین هستید واین آقا هنوز سنش آن قدر نیست که شما بخواهید دخترتان را به او بدهید؛- حال در آن موقع حضرت جوادعلیه السلام یازده ساله بودند - مأمون در جواب می گفت: من این آقازاده را امتحان کرده ام نبوغ فوق العادّه ای دارد، علم و کمالش از همه زیادتر است و من بی جهت نمی خواهم دخترم را فدا کنم.

خلاصه آن ها اصرار بسیار به مأمون کردند که این کار را نکند؛ مأمون نیز گفت: برای این که صلاحیّت این آقازاده نزد شما معلوم شود جلسه ای می گذاریم و شما از او سؤال کنید، اگر از عهده ی جواب ها برنیامد من تصمیمم را عوض می کنم، امّا چنانچه هر چه سؤال کردید و دیدید او جواب می دهد به من حق دهید که همچنین دامادی را برای خود انتخاب کنم.

تمام فقها، علماء، بزرگان فلاسفه و متکلّمین را جمع کردند و امام جوادعلیه السلام جواب همه ی سؤال هایشان را دادند، و این جا بود که غرورشان شکسته شد و احساس ضعف و ناتوانی کردند، و این داستان معروف است که حضرت جواب سی هزار مسئله را در آن جلسه دادند.

بعضی افراد سؤال می کنند که چطور ممکن است در یک جلسه بتوان جواب سی هزار سؤال را داد؟

ما در جواب

این افراد عرض می کنیم که حضرت پاسخ تک تک این افراد و سؤال هایشان را ندادند، و یک سری مطالب و ضوابط کلی را مطرح کردند که همه ی آن ها جواب شافی و کافی را گرفتند.

و این مسلّم است که حضرت در هیچ قسمتی از سؤال های آن ها نماندند و جواب کامل را به همه دادند.

وقتی یک بچّه ی هفت ساله الی یازده ساله ای که بتواند مشکلات علمی را، که در قدرت هیچ یکی از دانشمندان نبوده که جواب بدهدند، حل کند این طبعاً غرور این ها را خورد می کند و تسلیم می شوند.

ما از هر بُعدی که به زندگی ائمّه علیهم السلام نگاه کنیم، برای ما طلبه ها درس است؛ چرا که، کسی که می خواهد بر قلوب مردم حاکمیّت داشته باشد باید به این ابعاد توجه داشته باشد.

حال چگونه می توانیم بر قلوب مردم حاکم باشیم؟

وقتی که بتوانیم غرور علمی مردم را بشکنیم؛ یعنی از نظر علمی در سطحی قرار بگیریم که مردم بطور طبیعی در مقابل ما احساس ضعف کنند و زانو بزنند.

اگر می بینید مرحوم امام - رحمه اللّه علیه - دنیائی را مسخّر می کند به خاطر آن اوج علمی است که باعث می شود که مردم تحت تأثیر افکارشان قرار بگیرند، و این تحوّل عظیم را بوجود بیاورند.

آن قدر عالم و استاد و مدرس در این کشور بود! ولی وقتی که این اوج علمی مشاهده می شود، خود به خود همه تسلیم می شوند.

ما نمی توانیم توقّع بی جا داشته باشیم و بگوئم ما همین طور که در لباس روحانیّت در می آئیم مردم تسلیم ما باشند. ما وقتی می توانیم مرجعیّت داشته باشیم و مردم از ما تقلید کننند که احساس کنند ما در مراحلی قرار گرفتیم

که طبق دستور حضرت ابراهیم علیه السلام که در قرآن آمده، - این بهترین دلیل است برای مسئله ی تقلید - به پدرش گفت:

«یا أَبَتِ إِنِّی قَدْ جاءَنی مِنَ الْعِلْمِ»(۷)

یعنی من به حدّی رسیده ام که خداوند به من علومی داده است که؛

«ما لَمْ یَأْتِکَ»(۸)

که خداوند به تو نداده، پس چون من این علم را دارم و تو نداری؛ «فَاتَّبِعْنی » باید تبعیّت کنی.

این یک چیز طبیعی است که وقتی من مریض می شوم و نمی توانم تشخیص دهم به طور طبیعی باید به کسی مراجعه کنم که علم طب بلد است، پس اگر ما بخواهیم مرجعیّت و حاکمیّت بر قلوب پیدا کنیم باید مُتُنَفِّذ الکلام باشیم، باید کاری کنیم که تَفَوّق علمی خود را بر مردم ثابت کنیم، وقتی این مطلب ثابت شد مردم خودشان به طور طبیعی از ما پیروی خواهند کرد؛ این درسی است که ما از مکتب امام جوادعلیه السلام می گیریم.

ما اگر از بُعد فقهی بخواهیم مسئله ی امام جوادعلیه السلام را مطالعه کنیم می بینیم که، چطور می شود که فقهای بزرگ اهل سنت در یک مسئله فتوا می دهند و آقا جواد الائمه علیه السلام در این سنّ کم در همان مسئله فتوائی می دهد که مورد قبول واقع می شود و تمام فتاوای اهل سنّت کنار گذاشته می شود. چرا؟!

چون مستدل و مستند حرف می زنند؛ مثلاً در مورد این مسئله که دست دزد را از کجا باید قطع کرد، تمام فقهای اهل سنّت در آن مجلس گفتند: در آیه ی تیمم داریم؛

«فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدیکُم»(۹)

تیمم تا مچ است، پس دست دزد را هم باید از مچ قطع کرد، - آن ها نمی دانند که فقیه باید مسلّط بر تمام آیات و روایات باشد، نه این که؛

«حفظت شیئا

و غابت عنک اشیاء»

کلوا و شربوا را ببیند امّا و لا تصرفوا را فراموش کند، و همه ی این ها را یک جا باید در نظر بگیرد.-

اهل سنّت آیه ی تیمم را دیده بودند امّا جای دیگر قرآن را فراموش کرده بودند؛ از حضرت سؤال کردند ایشان فرمودند: از بیخ انگشتان ها باید قطع کرد. از حضرت دلیلشان را پرسیدند، فرمودند در قرآن آمده:

«وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ»(۱۰)

کف دست ها از برای خداست، چون این فرد می خواهد با دستش سجده کند باید تا ته انگشتانش را برید تا کف دستش بماند و بتواند سجده کند.

در نتیجه خلیفه آمد و تمام احکام وفتواهای دیگران را کنار گذاشت و به فتوای امام جوادعلیه السلام عمل کرد.

ابی داوود که در رأس تمام فقهای عامّه بود این چنین گفت:

«من روزی تلخ تر از این روز نداشتم و امید داشتم بیست سال قبل مرده بودم و این صحنه را نمی دیدم که خلیفه افکار و عقائد ما را کنار بگذارد و به فتوای یک بچّه ی هفت ساله عمل کند.»

و آن قدر حسد و سعایت کرد تا زمینه ی قتل حضرت جوادعلیه السلام را فراهم کرد.

ولی چرا حرف امام علیه السلام پذیرفته شد؟ چون مستند و مستدل بود.

ما از این مطلب و صحبت امام برداشت می کنیم که، ما اهل علم و طلبه ها اگر می خواهیم منبر برویم و سخنرانی کنیم، باید به گونه ای سخن بگوییم که اگر کسی از ما مدرک و سند خواست بتوانیم ارائه دهیم.

امّا اگر چناچه چیزی بگوییم و نتوانیم مدرک و سندی ارائه دهیم حرفمان پذیرفته نمی شود و اعتبار و سابقه مان خراب می شود.

امّا اگر به مجرّد این که از ما مدرک خواستند بتوانیم آدرس بدهیم به فلان کتاب فلان صفحه، آن

وقت اعتبار پیدا می کنیم و حرفمان پذیرفته می شود.

یادم هست بچّه که بودم، در میان منبری ها تنها کسی که می توانست در محضر مرحوم آیت اللّه سیّد محمّد باقر درچه ای قدس سره منبر برود، مرحوم سیّد محمود درب امامی قدس سره، صاحب کتاب ثمرات الحیاه بودند.

چرا که ایشان حافظه ائی قوی داشتند و شصت هزار حدیث را با سند حفظ بودند و به مجرّدی که از ایشان سند می خواستند فوراً دست می گذاشتند روی آدرس فلان کتاب در فلان صفحه، که آن حدیث آنجا نقل شده.

حتی روزی هم آقا سیّد محمّد باقر درچه ای از ایشان اشکالی گرفته بودند و به گوش ایشان رسیده بود.ایشان هم روز بعد رفته بودند روی منبر در مقابل آیت اللّه درچه ای و تعداد زیادی کتاب آورده بودند و سند عرایضشان را بیان فرموده بودند.

این خیلی مهم است که، کسی بتواند ملّا و مجتهد و مرجع تقلیدی مثل مرحوم آیت اللّه سیّد محمّد باقر درچه ای را محکوم کند.

حال چرا می تواند چنین کار مهمی را انجام دهد؟!

چون سند در دستش هست، و هر کسی سند در دستش باشد می تواند با قدرت صحبت کند. امّا اگر کارش زیر بنایی نداشته باشد نمی تواند با قدرت حرفش را تثبیت کند؛ پس این برای ما درس است که همیشه مستند صحبت کنیم، و خدا نکند که کسی بالای منبر حرف کم بیاورد، چون در آن موقع است که حرف هایی می زند که بعداً نمی تواند جوابگو باشد.

آقای سیّد محمّد باقر درچه ای پای منبر شخصی نشسته بودند که منبری گفت: زینب گفت؛ ایشان از پای منبر فرمودند: که حضرت زینب چیزی نگفت.

منبری گفت: شما که آن جا نبودید! ایشان فرمودند: من نبودم آیا

شما بودید؟!

آدم وقتی حرف کم می آورد به ناسزاگویی می افتد، و در در روایت هم داریم:

«الشتیمهُ حربُ العاجز»

آن کسی که عاجز است، وقتی که نمی تواند استدلال بیاورد ناسزا می گوید.

«السلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته»

پاورقی ها

۱) بحارالأنوار،علامه مجلسی ج ۳۳ ص ۴۹

۲) طه ۷۰

۳) طه ۷۱

۴) همان

۵) طه ۷۲

۶) نحل ۲۳

۷) مریم ۴۳

۸) همان

۹) مائده ۶

۱۰) جن ۱۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

